

باقی سمندر

دهم رمضان - اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی

دهم اگست سال

۲۰۱۱

یک زن خر شده است! چنین بود آوازه ای در سال ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ خورشیدی در شهر زیبای کابل

چشم بد دور

خوانندگان ارجمند!

بسیار ببخشید که برای شما خاطره ای تلخ و خاطره ای شیرین ای رامینویسم و همای سعادت را بر فرق سر سلطانه ای سلطانان در اریکه سلطانی نمی توانم ببینم

در سالهای ۱۳۴۹ و پنجاه خورشیدی در شهر کابل از بام تا شام مظاهرات و راه پیمایی های از کارگران - دهقانان و روشنفکران با شعار های رنگارنگ و خواسته های صنفی و سیاسی نمایان بود - در آن روز ها یک ملای که نو در شهر کابل آمده بود و ملا جان محمد نام داشت- دختران مکتب و فاکولته را دیده و اعصابش برهم خورده و چنان می پنداشت که علایم قیامت را دیده است!

همان سالهای بود که یوری گاگارین- فضا نورد شوروی به گرداگرد زمین با هواپیمای روسی دور زده و کروی بودن زمین را میخواست ثابت نماید .

ملاهای ما بر زنان بر آشفته شده بودند و میگفتند که علایم قیامت را ببینید و بشنوید!
دختران شهر کابل را ببینید که چه نوع دامن و لباس میپوشند و از حجاب خبری نیست!
یک نفر روسی آمده و میگه که به گرداگرد زمین با طیاره رفته و خبر نداره که زمین سر شاخ گاو استوار است و گاو هم در پشت نهنگ سوار!

چطور گپ شده که ای روسی شمر و ملحد به گرداگرد زمین سفر کده؟

مگه زمین گرد و چارمغز واری است ؟

همان ملای تازه به شهر آمده ناراحت شده و عده ای کسانیکه خود را عالم و دانشمند میدانستند برای همان ملا تیزاب و پیچکاری دادند و ملا بروی دختران شهر کابل تیزاب پاشی مینمود تا اینکه سر و صدای مردم بسیار بلند شد و یک جنرال خدا بیامرز بنام فرقه مشر عبدالحکیم خان کتوازی که قومندان امنیه شهر کابل بود - دستور پیگرد و گرفتاری همان ملا را داد و ملا را از کدام جایی پیدا کردند و گرفتار نمودند و روانه زندان دهمزنگ گردانیدند .

در همان وقت ها بود که صد ها موتر سوارشوقی شوق رانندگی از پاریس تا سیدنی را کرده بودند و مسابقه کنندگان زمانی در شهر کابل رسیدند و در ساحه پوهنتون یا دانشگاه کابل برای آنها جای تهیه گردید و هزاران دانشجو و غیر دانشجو در ساحه آنها رفت و آمد داشته و با ایشان گپ میزدند و هر یک با زبانی که میدانست یا با اشاره به آنها از محبت و مهمان نوازی افغانها نشانه هایی را به نمایش می گذاشتند - هنوز آب در بوتل های یلاستیکی در کابل رواج نداشت - یگانه آب بوتلی همان بوتل های سودا و اتر ساخت کابل بود- مردم کابل سودا و اتر را آب ولایتی میگفتند و از همان بوتل های آب ولایتی با مزه های میوه های رنگارنگ را برای مسابقه کنندگان موتر دوانی برای رفع تشنگی تعارف میکردند- معلم ما برای زبان پشتو در لیسه حبیبیه غلام سخی خان سوراب نام داشت و استاد سوراب همیشه آب ولایتی را (فیزی اوبی - میگفت - چون در وقت بازکردن سر بوتل یک کمی گاز بیرون میشد و فیس - فیس میکرد- فیس اوبی را با فیس بوک اشتباه نگیریم) هیچگاه مسابقه کنندگان چندی رفع خستگی نمودند و دوباره بسفر خویش بسوی آسترالیا ادامه دادند-

وقتی ملاتاریا عده ای را دیدند که از شوق پاریس را ترک گفته و بسوی سدنی با صد ها موتر روان اند- بازگفتند :

اینها علایم قیامت است او خوار ها و بیادر ها !

ببینید که ای کافران زن و مردشان موتروانی را یاد دارند و عین به آسترالیا میرند و نمیفامن که از تونل توله پای عاج بن عنق چطور تیر شده میتانن !

- توله پای عاج عنق در هندوستان است و وقتی که رستم اسپ خوده در دشتهای لیلی گم کرده بود هی میدان وطی میدان و خارمغیلان به دشت رسیده و دیده بود که عاج بن عنق علیه سلام ایستاد است !

رستم با گرز خود بیای عاج بن عنق زده بود تا اینکه عاج بن عنق خود را خم نموده و رستم را با دست خود بلند نموده و به گوش خود نزدیک ساخته بود و از وی پرسیده بود:-

خیریت است؟ چرا پایمه میخاری؟

رستم برایش گفته بود که:

من غلام رستم استم - رستم سلام گفت و بعد از سلام گفت که برو پیش عاج بن عنق و برایش بگو که:

اسپم تور خورده و ده دشت لیلی گم شده نمیفامم که ده کجاس؟

هموره پیدا کو!

عاج بن عنق دستش را دراز کرده و اسپ را از یک گوشه دشت لیلی گرفته و پیش پای رستم مانده و گفته بود اینه اسپ رستمه بگیر و بریش سلام مره برسان!

رستم بالای اسپ خود سوار شده و گفته بود!

نام رستم به از خود رستم!

همو عاج بن عنق خدا بیامرز که وفات کرد در همو سرزمین که آدم علیه سلام و بی بی حوا از بهشت برین هبوط نموده بودند - در همونجه جان داد - بخاطری که اجل اش آمده بود و عمرش پوره شده بود.

توله پای همو عاج بن عنق را سالانه یک خروار روغن شرشم چرب میکنند تا همیشه تر و تازه باشه- یک سون اونه مو توله پای عاج بن عنق ده یک لب دریاست و سون دیگه ده دگه لب دریا - ایقه موتر فرانسوی مران سوی کافران از او توله پای عاج بن عنق علیه سلام تیر شده نمیتانن - ای نمی خودش یکی از علامه های قیامت اس.

توله پای عاج بن عنق خو تونل سالنگ با پالان خر نیست که روسهای ملحد جور کده باشن!

موتر ها و مسابقه کنندگان به سفر خود ادامه دادند و به سیدنی - استرالیا بعد از ماه رسیدند-

باز هم در کابل آوازه و در اوزه شد که یک زن خر شده است!

بخدا یک زن خر شده است!

در همان میدانی که مردم به گردهاگرد موترهای مسابقه کنندگان پاریس - سیدنی جمع شده بودند- در همان میدان دانشگاه و چمن ها عالی و موالی وحسن دیوالی و عام و خاص جمع شده بودند و میگفتند که همو زنی راکه خر شده است از پاغ زنانه از باغ شهر آرا در پوهنتون می آرند و داکتر بالمکنداس معاینه اش میکنه - شاید - عملیات اش کنن !

آنوقت ها در شفاخانه صدري کلینیک متصل شفاخانه ابن سینا قلب را عملیات میکردند و یک داکتر از افریقای جنوبی بنام داکتر شاه در عملیات قلب داکتران افغانستان را در کابل رهنمایی میکرد،

میگفتند که شاگردان داکتر شاه بعد از معاینه داکتر بالمکنداس این زنی راکه خر شده اس عملیات میکنند ! تا دوباره آدم شوه!

دلیل خرشدن آن زن را میگفتند که همان زن خر شده همراهی خشوی خود زبان بازی کرده و همچنان اشتک خود را به عوض غنفاق ده دسترخوان سر تغاره خمیری بسته کرده واینه علامه قیامت !

توبه کنین که قیامت میشه !

هفته ها همین آوازه بود که زن خر شده و صد ها قسم خور سوگند یاد میکردند که زن خر شده را دیده اند!

در جراید دولتی و غیردولتی در این مورد تبصره ها جریان داشت - آنوقت ها مردم افغانستان تلویزیون را نمی شناختند و تنها رادیو کابل نشرات رادیویی داشت .

در جریده کاکا ترجمان - یک کارتون را رسم نموده بودند که زن خر شده است !
سر از زن و تنه از خر بود !

ناشر کاکا ترجمان یک داکتر ولادی ونسای بنام داکتر عبدالرحیم نوین بود !

بعد ها همان داکتر نوین در زمان ریاست جمهوری داود خان - وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان گردید !

داستان همان زن خر شده تا جایی ادامه یافت که بالاخره گفتند - که در زیر عملیات در صدري کلینیک جان داد !

چندی بعد سه هوانورد از امریکا به دور دنیا سفر کردند و از آپولو گپ میزدند و از اینکه در کره ماهتاب پایین شده اند و نشانه های سنگ ریزه هایی را به مردم نشان میداند - باز هم ملا های ما گفتند که علایم قیامت است !

یکی از همان کیهان نوردان به گمانم نیل آرمسترانگ نام داشت – وی از کره ماه صحبت میکرد و ملاتاریا از علایم قیامت !

نیل آرمسترانگ با دوتن دیگر از فضا نوردان مانند فضانورد روسی – یوری گاگارین در سینمای پارک کنفرانس مطبوعاتی دایر کرده بودند و برای مردم که در سینمای پارک بخاطر شنیدن گپ هایشان شرکت نموده بودند – این سه فضا نورد امریکایی در مرکز فرهنگی امریکا در جاده صدارت کابل هم معلومات خویش را برای انهایی که علاقمند شده بودند و در مرکز فرهنگی امریکا رفته بودند از فضا بیان میداشتند .
جراید آنروزه کابل هم در مورد سفر فضایی یوری گاگارین و کیهان نوردان امریکا در همان زمان گزارشهایی نوشتاری تهیه نموده بودند .

این خاطرات بعد از چهل سال همین حالا بعد از خواندن طنز ای در کابل پرس و گزارش های در بسا رسانه ها در مورد هما جان سلطانی سخنگوی و خدایی خدمتگار ملا محمد عمر آخذ مانند فیلم سینما توگویی پیش چشمانم جریان دارد-

در همین چند روزپیش دانشمندان از کشف ملیاردها برابر آب بیشتر از آب روی زمین در کهکشانها سخن داشتند و از فاصله ملیونها سال نوری میان ما و کشف جدید سخن میگفتند – اما در سرزمین بخاک و خون کشیده من هنوز هم داستانهای دنباله دار هما جان سلطانی سر زبانهاست !

عجب صبری خدا داره !

باز هم این علامه قیامت را میبینیم !

این خاطره را برای نسلی مینویسم که از این خاطره ها نشنیده اند و شوربختانه قصه هماجان سلطانی را هم میشنویم – هم میبینیم و هم میخوانیم !

هما جان سلطانی حتمن ملکه زیبایی در کنار ملا محمد عمر آخوند خواهند شد و شکی نداشته باشید که از قدیم و ندیم از کابل تا چین و ماچین گفته اند که:

در شهر کور ها یک چشمه پادشاه است !

آقای سلطانی بی چون و چرا بخاطر تحقق بخشیدن امر صلح و صفا از هماجان سلطانی جدا خواهند شد و هماجان سلطانه ای خواهند گردید که رویش را ماهتابی خواهد دید که در ماه جولای پیشتر تمام و کمال گرفته شد تا برای ما علامت قیامت را بیان دارد !

همان ماهتابی که در گرد زمینی می‌گردد که یوری گاکارین برای ما در سینمای پارک از آن سخن گفت و یاد گالیله را زنده ساخت -

همان ماهتابی که از آن نیل آرمسترانگ و دو کیهان‌نورد امریکایی در سینمای پارک در شهرنوکابل برای ما سخن گفت و اینک هما جان سلطانه جدید الکاندید ای اند که فقط در شب‌های ماهتاب روی مبارک شانرا ماهتاب عالمتاب خواهد دید و بس!

آفرین و هزار آفرین به غیرت و مردانگی آقای سلطانی که همچو فرشته صلح را با سرمه سلیمانی به منزل ملا محمد عمر آخوند فرستاده و ملا محمد عمر آخوند با استفاد از سرمه سلیمانی در شب و روز همه را میبیند و هیچ انسانی را یارای دیدن اش نیست!

اگر چهل سال پیش پولیت بارومیترو وجود نداشت و با شایعات چگونگی آگاهی و ذهنیت مردم را معلوم میکردند - امروزه با انتشار همچو شایعه‌هایی بواسطه رسانه‌های دیداری- شنیداری - و نوشتاری برای مردم ذهنیت میدهند و ذهنیت میسازند تا زن ستیزی ملا محمد عمر آخوند را زنان و دختران سرزمین من به فراموشی بسپارند و پدران و مادرانی که میدانند که جگرگوشه‌های نازنین شان را از خانه و کاشانه شان طالبان کرام! چور کرد و پراندند و در..... و در قلعه‌های نگهداری نمودند و طالبان و شرکا و بادران شان یکه یکه به نام کنیزان خود نکاح کبیره و صغیره نمودند

همچو خاطرات را گویا مردم فراموش نمایند!

بی خبر از اینکه روی زخم ناسور مردم باز نمک پاش میدهند و هماجان سلطانی دستاس نمک

را میچرخاند تا روی زخم‌ها بپاشانند!

اینهم علامه قیامت است!

!